

Analysis of the complications of the decline of American hegemony In the capitalist world system

Abolfazl Anaei*

Received: 2021/05/08

Seyyed Amir Masoud Shahramnia**

Accepted: 2022/01/25

Seyyed Javad Emamjomezade***


Hossein Masoudnia****

One of the most contentious issues in the post-Soviet world order is the continuing hegemonic influence of the United States. Due to the increasing influence of this country in the politics and economy of the world -system due to the lack of balancing centers of power, the relentless tendency of its economy to deepen militarization and increase military-security budgets in the last three decades and the federal government's efforts to free the economy from Continued recessionary inflation has significantly increased the country's destructive role in world politics and economy. The consequence of this trend can be seen in the intensification of US hegemony and unilateralism in international politics. It seems that this unilateralism can be nothing more than the establishment of the American world order in all the space-time coordinates of the capitalist world-system. Adding to the importance of the debate is the United States' efforts to undermine or disrupt the political and economic progress of any nation-state that could disrupt or disrupt the American world order. It could involve gaining a greater share of the global economic cake or controlling the geopolitical divisions of the world -system. Or it would be a just military strike. In this regard, it is necessary to ask a few questions. First, what are the causes of the emergence of the policy of US hegemony; What is the relationship between the development of the capitalist economy and the increase of national wealth and hegemonic foreign policy and militaristic economy; What are the consequences of US hegemony; And how is the hegemonic cycle realized in the world -system? Research shows that the unequal concentration and concentration of capital and the increase of industrial production in a state can have a decisive influence on the emergence of militaristic foreign policy and the emergence of hegemonic behaviors to establish world order based on the interests of a dominant state. Thus, the present study analyzes and explains the causes and consequences of US hegemony and hegemonic systemic transformations based on the theoretical and methodological tradition of world-systems analysis by Immanuel Wallerstein and Giovanni Arighi.

Keywords: Capitalism, Hegemony, Kondratieff cycles, United States of America, World system.


* PhD student in Political Science, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

a.anaei@ase.ui.ac.ir

 0000-0002-9079-2798


** Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran (Corresponding author).

m.shahramnia@ase.ui.ac.i

 0000-0001-8333-0256


*** Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

javad@ase.ui.ac.ir

 0000-0003-2075-7572

**** Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

 0000-0003-2928-2251

دو فصلنامه علمی دانش سیاسی، سال هجدهم، شماره دوم (پیاپی ۳۶)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص. ۳۰۷-۳۳۴

تجزیه و تحلیل پیچیدگی‌های افول هژمونی آمریکا در نظام جهانی سرمایه‌داری^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

مقاله برای بازنگری به مدت ۸۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

ابوالفضل آنائی*

سید امیر مسعود شهرام‌نیا**

سید جواد امام‌جمعه‌زاده***

حسین مسعودنیا****

چکیده

خاستگاه تکوین سیکل‌های هژمونی در نظام جهانی به روندهای پیچیده جهش‌های ذهنی و عینی سرمایه‌داری در دوره‌های بلندمدت تاریخی مربوط می‌شود. از این حیث برتری قدرت آمریکا در سومین روند ساختاری سیکل‌های هژمونی نظام جهانی سرمایه‌داری محقق شد. در مقابل شاخص‌های عینی و ذهنی افول جهانی هژمونی آمریکا و احتمال تحقق‌پذیری سیکل چهارم هژمونیک در تداوم بحران متأخر سرمایه‌داری از اوایل دهه ۱۹۷۰ به منصفه ظهور رسیده است. سؤال محوری محققان این است: روند ساختاری افول احتمالی نظام هژمونیک آمریکایی چگونه است و پیامدها (های) سیستمی آن چیست؟ نتایج نهایی می‌تواند به اثرات بحران متأخر نظام جهانی سرمایه‌داری، مالی شدن سرمایه‌داری آمریکا و افزایش مخارج نظامی ایالات متحده از سال ۲۰۰۰ معطوف باشد. جابجایی کانون جغرافیایی انباشت به چین و تکوین احتمالی سیکل چهارم هژمونی از پیامدهای دیگر این روند بلندمدت شمرده می‌شود. واکاوی این پژوهش با تلفیق روش تحلیل سیستمی سیکل‌های هژمونیک و نظریه اقتصاد نظامی‌کندی خواهد بود.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، هژمونی، سیکل‌های کندراتیف، سرمایه‌داری، نظام جهانی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان،

اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

a.anaei@ase.ui.ac.ir

0000-0002-9079-2798

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی

ایران (نویسنده مسئول).

m.shahramnia@ase.ui.ac.ir

0000-0001-8333-0256

*** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

0000-0003-2928-2251

**** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

a.anaei@ase.ui.ac.ir

0000-0002-9079-2798

مقدمه

بیان مسئله: اگرچه آمریکا در پی پایان جنگ سرد داعیه تأسیس نظم هژمونیک با محوریت این دولت را داشته است، اما وجود تناقض‌های پیچیده درونی در نظام سرمایه‌داری آمریکایی، پویایی اقتصاد ملی این دولت را تضعیف کرده و همزمان بحران بلندمدت متأخر اقتصاد جهانی، توان این کشور را برای راهبری هژمونیک نظام بین‌الملل به چالش کشیده است (Wolff, 2016, pp.17-20). در واقع گرایش فزاینده اقتصاد آمریکا به روابط نظامی‌گرایانه از اوایل سده بیستم، بسان نیروی تشدیدکننده در افول نظام هژمونیک آمریکایی عمل کرده (Vasapollo, 2012, pp.180-181) و طرح سناریوهای بدیلی همانند خیزش خاور دور با محوریت چین به مثابه مرکز ثقل جابجایی چهارمین کانون هژمونیک نظام جهانی را در پی داشته است (Orhangazi, 2008, pp.42-43). با این توصیف مشخص می‌شود که ایده هژمون‌گرایی آمریکا دچار افول شده و همین بحث، مسئله اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

اهمیت: نظام جهانی مدرن در امتداد بردارهای فضا - زمان، طیف گسترده‌ای از ساختارهای نامتقارن، شبکه‌های ارتباطی نابرابر و سیستم کنترل جهانی را در محور «دولت هژمون» بازتولید کرده است. این در حالی است که همزمان الگوهای جهانی توسعه و نفوذ ژئوپلیتیکی در لایه‌های سه‌گانه نظام جهانی بر پایه منافع هژمون، در حال گسترش است. نتیجه نهایی این راهبرد تداوم و یا زوال پویایی قدرت سیستمی هژمون در کل جغرافیای جهان باشد؛ موضوعی که برای قدرت‌های مستقلى چون جمهوری اسلامی ایران که در تقابل با راهبردهای زیاده‌طلبانه آمریکا قرار دارند، دارای اهمیت راهبردی می‌باشد.

ضرورت: فقدان معرفت نسبت به سیکل‌های نظام‌مند هژمونیک در نظام بین‌الملل، الگوی سیاست‌گذاری داخلی و خارجی کشورهایی همچون ایران را آسیب‌پذیر می‌نماید. معنای این سخن آن است که عدم توجه به این موضوع می‌تواند سیاست عملی ایران در سطح منطقه و نظام بین‌الملل را تضعیف و آسیب‌پذیر نماید. بر این اساس پژوهش حاضر دارای ضرورت کاربردی برای ایران، به منظور بهبود مدیریت سیاست جهانی‌اش، می‌باشد.

اهداف: تقویت شناخت بومی از تحولات کلان در عرصه سیاست جهانی، از رهگذر تحلیل علل سیکل‌های سیستمی هژمونیک، هدف اصلی مقاله حاضر است. واکاوی مخارج تسلیحاتی آمریکا از سال ۲۰۰۰، تبیین نقش بحران متأخر نظام جهانی سرمایه‌داری، و بالاخره تشریح مالی شدن فزاینده اقتصاد ملی در زوال سیستمی آمریکا، اهداف فرعی پژوهش را تشکیل می‌دهند.

سؤال‌ها: پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: جهش‌های کمی و کیفی سیستمی چگونه در روند زوال هژمونی آمریکا مؤثر بوده است؟ در این راستا سؤال‌های فرعی ذیل طرح و بررسی شده‌اند: پیامد بحران بلندمدت سرمایه‌داری متأخر در افول سیستمی آمریکا چیست؟ تأثیر جابجایی کانون‌های جغرافیایی انباشت سرمایه در سیکل‌های هژمونیک چیست؟ صنعت‌زدایی از نظام اقتصاد ملی آمریکا در دوره بلندمدت، چه پیامدی داشته است؟ پیامدهای اقتصادی سیاست خارجی مبتنی بر اصول سلطه یک‌جانبه بر جهان در نظام هژمونیک آمریکایی چیست؟

فرضیه‌ها: فرضیه‌های اصلی پژوهش حاضر به ترتیب ذیل است:

فرضیه (۱). به نظر می‌رسد انقباض بلندمدت اقتصاد جهانی در افول هژمونی سیستمی مؤثر است.

فرضیه (۲). به نظر می‌رسد تکوین کانون‌های جدید انباشت از عوامل ساختاری در گذار سیکل‌های هژمونیک است.

فرضیه (۳). به نظر می‌رسد روند تحقق‌پذیری سیکل جایگزین نظام هژمونیک مستقر در شرایط مالی شدن سرمایه‌داری تشدید می‌شود.

فرضیه (۴). به نظر می‌رسد افزایش تصاعدی مخارج تسلیحاتی در اقتصاد هژمون اثرات بازتولید گسترده منفی دارد.

روش پژوهش: بر اساس موضوع مقاله و ماهیت بحث، پژوهش حاضر در سنخ مطالعات توسعه‌ای جای می‌گیرد و رویکرد محققان توصیفی - تحلیلی می‌باشد. گردآوری داده‌ها به روش اسنادی و تحلیل داده‌ها به روش «نظریه مبنا» است. در این راستا ساخت نظری بحث به صورت یک الگوی ترکیبی از مباحث سیستمی سیکل‌های هژمونیک، نظریه سیکل کندراتیف و نظریه اقتصاد نظامی‌کندی، توسط محققان طراحی و ارائه شده است.

۱. پیشینه پژوهش

تحلیل خاستگاه سیکل‌های مختلف هژمونیک‌گرایی آمریکا از دیرباز مورد توجه تحلیل‌گران بوده است. به همین خاطر شاهد تولید حجم قابل قبولی از متون هستیم که می‌توان آنها را در دو سطح بررسی کرد:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه علمی دانش سیاسی

موضوع سیکل‌های هژمونی در نظام جهانی و زوال نظام هژمونیک آمریکایی در نشریه علمی دانش سیاسی کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است. در این چشم‌انداز فقط مقاله کتابی، یزدانی و رضائی (۱۳۹۱) به دلیل تأکید بر ابعاد پویایی هژمونی آمریکا با اتکای به قدرت نرم، ارتباط بسیار محدودی با پژوهش حاضر دارد. مقاله مذکور به مسئله پیچیده سیکل‌های نظام‌مند هژمونیک و بحران‌گذار از سیستم هژمونی آمریکایی اشاره‌ای نداشته و از این حیث از مقاله حاضر متمایز می‌شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

مطالعه ابعاد گوناگون ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ و زوال نظم سیستمی آمریکایی در دو عرصه مستقل اما مرتبط طرح و تحلیل شده است:

الف. مطالعات تحلیلی‌ای که خاستگاه، تکوین و زوال قدرت‌های جهانی را در دوره مدرن واکاوی کرده‌اند. کندی (۱۳۹۱) فرایند پیدایش و فروپاشی قدرت‌های بزرگ را در چشم‌انداز تاریخی ۲۰۰۰-۱۵۰۰ میلادی با تأکید بر نقش تضعیف‌کننده مخارج تسلیحاتی و جنگی و هزینه نگهداری امپراتوری‌های بزرگ تحلیل و تبیین نموده است. بلک (Black, 2008) تکاپوی قدرت‌های بزرگ در تلفیق منابع سیاسی، اقتصاد و نظامی برای ایجاد نظم‌های جهانی در نظام بین‌الملل و روندهای ناکامی آنها را واکاوی نموده و آینده احتمالی روابط قدرت‌های بزرگ با هژمونی ایالات متحده را ترسیم کرده است. آریگی (Arrighi, 2010) رابطه دیالکتیکی و تاریخی نظام‌های هژمونیک جهانی و تحولات سرمایه‌داری را واکاوی نموده و فرایندهای گسترش و فروپاشی هژمونی‌های تاریخی در نظام جهانی مدرن را با تأکید بر سیکل‌های انباشت جهانی نشان داده است.

ب. مطالعات موردی که به تحلیل پیچیدگی‌های زوال هژمونی آمریکا و بدیل‌های احتمالی

آن پرداخته‌اند. مک‌کوی (۱۴۰۰) افول هژمونی آمریکایی را از حیث بین‌المللی در تضعیف نفوذ ژئوپلیتیکی آن در هارتلند جهانی و افزایش نفوذ چین در این قلمرو ژئوپلیتیکی ارزیابی می‌کند. گسترش قدرت اقتصادی چین و افزایش مخارج جنگی پنتاگون نیروهای تسریع‌کننده در این دوره گذار بحرانی قلمداد شده است. امین (Amin, 2006) ابعاد مختلف افول هژمونی ایالات متحده را بر اساس گسست در ائتلاف مثلث امپریالیستی ژاپن، اتحادیه اروپا و آمریکا، چالش قدرت‌های نوظهور چین، هند و احیای قدرت ملی روسیه در عصر پسا شوروی و ضرورت همبستگی جنوب جهانی واکامی می‌نماید و بر ضرورت ایجاد یک نظام جهانی چندکانونی ضد هژمونیک در نظم پساآمریکایی تأکید دارد. هادسون (Hudson, 2003) تداوم هژمونی آمریکا در سده بیست‌ویکم را در چشم‌انداز افول ارزیابی می‌نماید. از این منظر دلایل زوال می‌تواند ناشی روند تکوین نظم جدید اقتصادی بعد از افول مکانیسم برتون وودز و واکنش متقابل قدرت‌های رقیب جهانی به دیپلماسی اقتصادی تهاجمی و اشینگتن باشد.

به نظر می‌رسد پژوهش‌های مذکور بر ابعاد معین و مجزایی در موضوع چگونگی افول هژمونی ایالات متحده اشاره داشته‌اند. در مقابل مقاله حاضر در تکاپوی اجتناب از تحلیل تک‌بعدی در بحث افول، یک رویکرد نظام‌مند از علل افول هژمونی ایالات متحده را در بستر دگردیسی نظام جهانی سرمایه‌داری متأخر ارائه خواهد داد. از این چشم‌انداز تأثیر بحران سرمایه‌داری متأخر جهانی، جابجایی در نظام تولیدی و خدماتی آمریکا، کاهش سهم آن از تولید ناخالص داخلی اقتصاد جهانی، جابجایی در کانون جغرافیایی انباشت جهانی، مخارج جنگ‌های سده بیست‌ویکم و ظهور ائتلاف‌های منطقه‌ای و ضد سیستمی روابط پیچیده‌ای از افول نظام هژمونیک آمریکایی را آشکار خواهد کرد.

۲. مبانی مفهومی و نظری

پژوهش حاضر از منظر مفاهیم و نظریه تخصصی بر ارکان زیر استوار است:

۱-۲. هژمونی

هژمونی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در چارچوب آن یک برتری بلامنزاع در عرصه

روابط قدرت به صورت عمودی و تک‌سویه از بالا به پایین در ساختار نظام اجتماعی و سیاسی اعمال می‌شود. در این تعریف مؤلفه زور و سلطه مستقیم نقش محوری در تحقق هژمونی دارد. این تعریف، نسبت به رویکرد هژمونی نزد گرامشی متفاوت است (فوریست؛ کینز و ساپر، ۱۳۸۰، ص. ۷۲). گرامشی نخستین بار اصطلاح هژمونی را برای اشاره به وضعیتی به کار برد که در آن طبقه کارگر می‌بایست برای واژگون ساختن دولت بورژوازی پدید آورد و به عنوان پایه اجتماعی دولت کارگران عمل نماید (باتامور؛ کیرن و میلی بند، ۱۳۸۸، ص. ۷۵۹). اما گرامشی در دوره بلوغ فکری از این قالب‌بندی سیاسی محض فراتر رفت و در تعریف هژمونی بر مؤلفه فکری و فرهنگی در مبارزه طبقاتی برای تولید جهان‌بینی و نظام ارزشی در حوزه جامعه مدنی تأکید نمود (Gramsci, 2000, pp. 192-193).

در نظریه روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی اصطلاح هژمونی و چگونگی تحقق آن در ساختار قدرت جهانی از ابعاد و پیچیدگی بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد ظهور پدیده هژمونی و چرخه‌های انتقال کانون هژمونیک در منحنی دگرگونی‌های نظام جهانی پیوند گسست‌ناپذیری با چرخه‌های نظام‌مند انباشت و نوسان‌های اقتصاد جهانی سرمایه‌داری دارد (Callinicos, 2009, pp. 107-108). سازوکار و توسعه روابط هژمونیک در نظام بین‌الملل مدرن، از تجربه تاریخی امپراتوری‌های جهانی متفاوت است. امپراتوری‌های جهانی دارای ساختار سیاسی سرتاسری واحد بودند و نظام تولید اقتصادی آن بر پایه تقسیم کار سراسری یکپارچه عمل می‌کرد. اما هژمونی در نظام جهانی بر شالوده یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری گسترش می‌یابد که توانایی کنترل‌کننده یک دولت در نظام بین‌الملل روندهای اقتصادی و سیاسی آن را مشروط می‌سازد (Black, 2008, pp. 107-108). هژمونی جهانی بازتاب کلی از امپریالیسم سرمایه‌داری است که از یک طرف در آمیزه‌ای متضاد از سیاست دولت و امپراتوری بسان پروژه مشخصاً سیاسی بازیگرانی که قدرتشان متکی بر حکمروایی سرزمینی و توانایی بسیج کردن منابع انسانی و طبیعی آن سرزمین در راستای اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی است و از طرف دیگر فرایند انباشت مولکولی سرمایه در فضا - زمان، در حکم فرایند اقتصادی - سیاسی پخش شده در فضا و زمان که در آن تسلط و استفاده از آن اولویت دارد (هاروی، ۱۳۹۷، ص. ۳۵). در وضعیت نخست تمرکز بر

راهبردهای نظامی، دیپلماتیک، سیاسی و اغلب در یک بلوک سیاسی قدرت متشکل از چند دولت (مثل ناتو)، با هدف تسخیر مستقیم نظامی عمل می‌کند و کل این اقدامات تهاجمی با استدلال‌های ایدئولوژیک و سیاسی مستتر می‌شود (Mészáros, 2008, p. 117) و در وضعیت دوم با تمرکز بر قدرت اقتصادی در مجرای پراتیک‌های تولید، تجارت، بازرگانی، جریان حرکت سرمایه، تراکنش‌های مالی - پولی، بازار کار (Amin, 1980, pp. 226-227) و جریان اطلاعات شبکه‌ای و فناوری ارتباطات (کاستلز، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۲) تعیین می‌یابد. استقرار و یا استحاله یک دولت کانونی به قدرت هژمون در روابط سرمایه‌داری جهانی به وضعیت چهار عامل مربوط است:

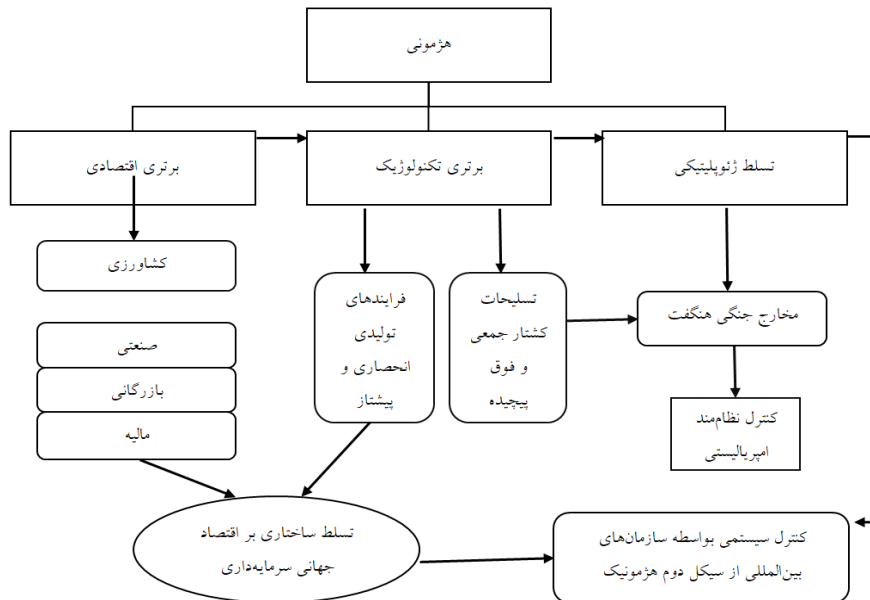
الف. ظهور هژمونی در نظام جهانی مترادف با تحمیل نیروهای تعیین‌کننده ذهنی و عینی هژمون بر دولت‌های رقیب است.

ب. تسلط بر مزایای تداخل اقتصادی در عرصه‌های تولید کشاورزی - صنعتی، تجاری و مالی در بردار زمانی بلندمدت.

پ. در تکوین جهانی هژمونی یک ایدئولوژی سیاسی معین همگام می‌شود. در گونه بریتانیایی و آمریکایی هژمونی، «لیبرالیسم جهانی» به مثابه ایدئولوژی ضد مرکانتیلیستی و اصل محافظت تحرک آزاد در اقتصاد جهانی مسلط بود و در توسعه ژئوکالچر متوازن با سرمایه‌داری نقش محوری ایفا نمود. ژئوکالچر لیبرالی همچون نیروی کنترل‌کننده ساختار طبقاتی و توسعه‌طلبی میلیتاریستی بر روح نظام جهانی حاکم شد.

ت. شیوه تولید سرمایه‌داری برای تحقق انباشت بی‌پایان و حفظ نرخ سود بالا در اقتصاد جهانی، نیروی محرک استمرار هژمونی در بردار فضا - زمان نظام جهانی است (Wallerstein, 2000, pp. 255-257 & 259-260).

نمودار شمار (۱). ساخت هژمونی شبکه‌ای در نظام جهانی سرمایه‌داری



(طراحی توسط نویسندگان)

۲-۲ اصل بازتولید گستره منفی

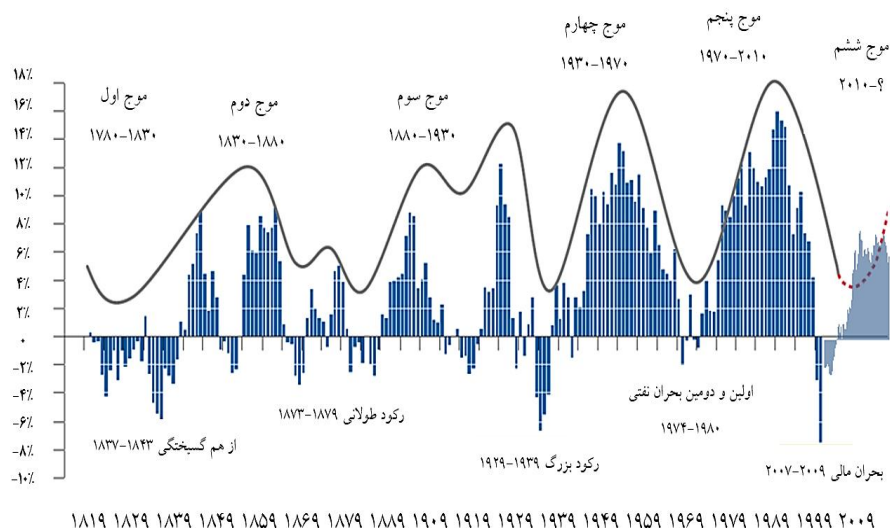
یک اصل بنیادی در فشار ساختاری و تشدید فرایند فروپاشی قدرت سیستمی هژمونیک قانون بازتولید گسترده منفی نامیده می‌شود. چنین به نظر می‌رسد توسعه مخارج نظامی در یک دوره معین می‌تواند در بازتولید قدرت اقتصادی تأثیر بنیادی داشته و به واسطه سرمایه‌گذاری در بخش صنایع تسلیحاتی و توسعه راهبردهای جنگی گسترده تداوم قدرت سیستمی هژمونیک - یا قدرت‌های بزرگ - تحکیم شود. اما این رابطه در دوره بلندمدت یک پیوند متناقض در مؤلفه‌های قدرت ملی و زیرساخت نظام اقتصادی و الزامات ژئوپلیتیکی پدید می‌آورد که در «قانون بازتولید گسترده منفی» بازتاب یافته است. در این شرایط نه تنها تمامی ارزش اضافی جدید صرف هزینه‌های نظامی می‌شود، بلکه ذخایر استهلاک نیز که باید صرف جانشین ساختن سهم موجود انباشت ارزش اضافی شود، به مصرف نظامی می‌رسد. قدرت‌های اروپایی در هر دو جنگ جهانی شاهد وقوع این امر بودند (هارمن، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۸).

۳-۲. سیکل‌های کندراتیف

مطابق نظریه کندراتیف می‌توان امواج طولانی در پویایی‌های درونی تحول سرمایه‌داری را بر پایه الگوهای ثابت تاریخی - تجربی ترسیم و تبیین نمود. این امواج به صورت احتمالی از الگوهای زیر تبعیت می‌کنند:

الف. یک موج سینوسی نامنظم با یک دوره طولانی تقریباً ۵۰ تا ۶۰ سال. کندراتیف استدلال کرد تا قبل از سال ۱۹۲۰ نوسان در قیمت‌ها صحت این الگو را نشان می‌دهد. ب. یک نوسان در روند موج که طول میانگین‌های آن ۵۰ تا ۶۰ سال است. چنین فرض می‌شود مسیر رشد بلندمدت به صورت مشهود مطول‌تر از مسیر رشد کوتاه‌مدت است. چنین نوسان‌هایی می‌تواند به صورت امواج مجذور توصیف شود» (Solomou, 1990, p. 3).

نمودار شماره (۲): سیکل‌های کندراتیف (۱۷۸۰-۲۰۰۹)



(Source: Allianz Global Investors, 2010, p. 6)

تکوین چرخه‌های هژمونیک در هندسه دگرگونی‌های نظام جهانی در ۵۰۰ ساله گذشته از حیث تجربی و تاریخی با نوسان‌های اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از بُعد زمانی تقارن داشته است. می‌توان این تقارن زمانی را در روندهای سکولار یا ارتعاشات ساختاری سرمایه‌داری مشاهده کرد. به کلام دیگر صعود و زوال قدرت یک دولت هژمونیک و توالی چرخه هژمونیک از جنبه سیستمی و تاریخی با چرخه‌های بلندمدت

فاز انبساط (دوره رونق) A و فاز انقباض (دوره رکود) B در اقتصاد جهانی بر پایه نظریه سیکل کندراتیف انطباق دارد (Kleinknecht, et. al., 1992, pp. 289-290).

۲-۴. مالی شدن سرمایه‌داری

یک گرایش عمومی در ساخت نظام سرمایه‌داری است که به موجب آن حجم فرایندهای تولید صنعتی و کشاورزی در تولید ناخالص داخلی کاهش یافته و بخش خدمات با تمرکز بر فعالیت‌های مالی بانکی و حساب‌های بورس گسترش پیدا می‌کند. سرمایه‌داری کازینویی (Taft, 2016, p. 14) اصطلاح دیگری است ناظر بر این وضعیت که طی آن سرمایه‌داری به سوی صنعت‌زدایی گرایش می‌یابد و ایجاد ثروت‌های موهوم و حساب‌های مالی ویژگی بنیادی آن شمرده می‌شود.

۲-۵. نظریه دگرگونی در سیکل‌های سیستمی هژمونیک

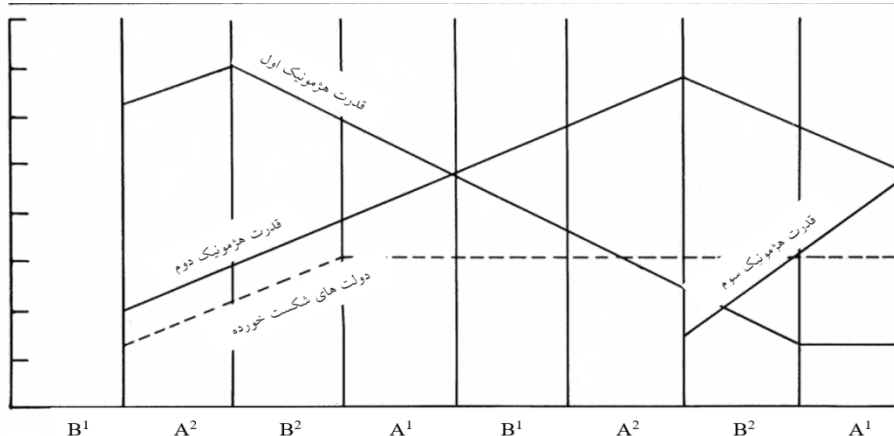
تحلیل‌های تاریخی حکایت از آن دارند که در بلندمدت سیکل‌های سیستمی هژمونیک بر پایه دگرگونی‌های ذیل جابجا شده‌اند:

اول. جهش کیفی و کمی پیچیده در ساخت نظام جهانی

توسعه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری مبدأ مختصات ظهور نظام هژمونیک جهانی شمرده می‌شود. این ساختار به نوبه خود یک الگوی کلی از جهانی‌سازی یا رژیم اداره جهانی در نظام سلسله مراتبی بین‌دولتی است (اسمیت، ۱۳۹۱، صص. ۳۲۱-۳۱۳). همزمان پیچیدگی‌ها و تناقضات درونی سیستمی سرمایه‌داری مانع از تداوم پایدار قدرت هژمونی است. به نظر می‌رسد روند جابجایی تدریجی هژمونیسیم به دنبال تحولاتی است که می‌تواند در ساختارهای ذهنی و عینی داخلی یک دولت هژمونیک متحقق شود و بنیادهای قدرت ملی آن را در جهت زوال هدایت کند. بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی در سطح جهانی و روند رشد تدریجی بازیگران رقیب و پیدایش هژمون‌های رقیب در تسریع این روند مؤثر است. اما رکودهای ژرف اقتصادی که می‌تواند در چارچوب سازوکارهای سرمایه‌داری پدید آید اثرات قطعی در زوال هژمونیسیم برجای می‌گذارد (Dowd, 2004, pp. 167-168). به نظر می‌رسد نوسان‌های ساختاری بلندمدت در چارچوب فازهای انبساط و انقباض سیکل‌های کندراتیف در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری

در ایجاد سیکل‌های هژمونیک الگوی مشابهی را نشان می‌دهد. مطابق این الگو گسترش در فضای جغرافیایی نظام، ادغام مناطق جدید در اقتصاد جهانی، روندهای تکراری انحصارزدایی در تولیدات پیشتاز، اکتشافات برای فناوری‌های جدید برای ایجاد انحصارات جدید، فرایند مداوم شهری شدن و تولید نیروی کار جدید شهری، صف‌بندی و همکاری‌های سیاسی بازیگران رقیب، جملگی ساختار اندامی نظام جهانی را به صورت نامتقارن و نابرابر تغییر می‌دهد که در جابجایی‌های هژمونیک جهانی اثرات خود را آشکار می‌کند (Devezas, 2006, p. 213).

نمودار شماره (۳): پیوند سیکل‌های کندراتیف و سیکل‌های هژمونی



توضیحات نمودار بالا به صورت مختصر در جدول زیر آمده و نشان می‌دهد که از حیث تاریخی فراز و فرود قدرت‌های هژمون چگونه بود است:

جدول شماره (۱): روایت تاریخی فراز و فرود قدرت‌های برتر و هژمون

قدرت هژمونیک	۱. هابسبورگ‌ها	۲. هلند	۳. بریتانیای کبیر	۴. ایالات متحده
A ¹ (صعود هژمونی / دستمزدهای پائین در نظام تولید)	-۱۴۵۰	۱۵۷۵-۱۵۹۰	۱۷۹۸-۱۸۱۸	۱۸۹۷-۱۹۱۳/۲۰
B ¹ (پیروزی هژمونیک/توازن)	—	۱۶۲۰-۱۸۱۵	۱۸۱۵-۱۸۵۰	۱۹۱۳/۲۰-۱۹۴۵
A ² (بلوغ هژمونیک/افزایش نسبی دستمزدهای بالا در	-۱۵۵۹	۱۶۲۰-۱۶۵۰	۱۸۵۰-۱۸۷۳	۱۹۴۵-۱۹۶۷

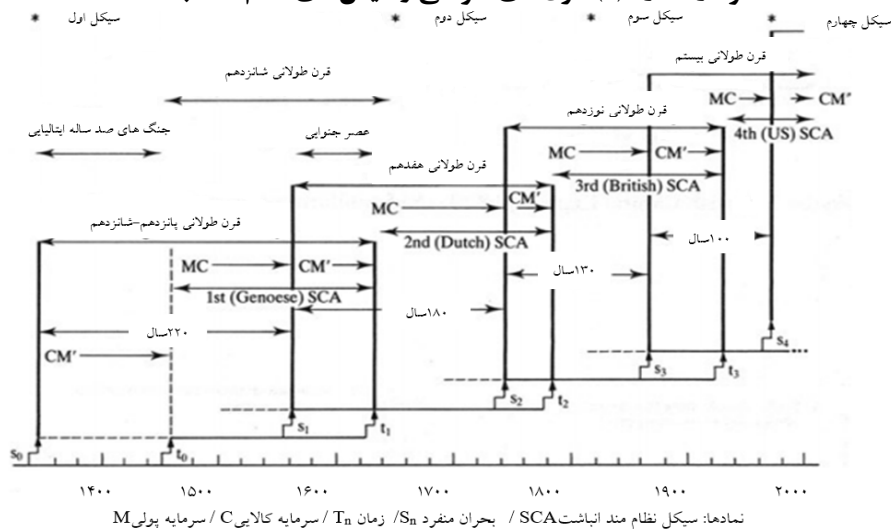
۴. ایالات متحده	۳. بریتانیای کبیر	۲. هلند	۱. هابسبورگ‌ها	قدرت هژمونیک
				نظام تولید
۱۹۶۷-۴	۱۸۷۳-۱۸۹۷	۱۶۵۰-۱۶۷۲	۱۵۵۹-۱۵۷۵	B ² (افول هژمونی / کمیایی بازارها برای دستمزدهای بالا)

(Source: Hopkins, et al., 1982, pp. 117-118)

دوم. سیکل‌های نظام‌مند انباشت

ستون فقرات یک نظام هژمونیک بین‌المللی انباشت نظام‌مند سرمایه در مقیاس جهانی است. به کلام دیگر تجمیع منابع عینی و ذهنی قدرت برای ایجاد یک سیستم شبکه‌ای سلطه در کل فضای جغرافیای زمین رابطه برگشت‌ناپذیر و تعیین‌کننده با انباشت سرمایه دارد. در ساخت پیچیده نظام جهانی سرمایه‌داری کانون‌های جغرافیایی انباشت جابجا می‌شوند و محدودیت‌های ساختاری دولت‌ها و بحران‌های سرمایه‌داری بازتولید بی پایان انباشت نظام‌مند را در یک مختصات معین جغرافیایی متوقف می‌نماید. بنابراین در دوره بلندمدت تاریخ مدرن چهار سیکل نظام‌مند انباشت در مقیاس جهانی متحقق شده و این یک روند چرخه‌ای و ساختاری در عملکرد جهانی سرمایه‌داری شمرده می‌شود. جابجایی کانون‌های انباشت جهانی به تکوین سیکل‌های هژمونیک بین‌المللی می‌انجامد. از این چشم‌انداز نمودار ذیل طرح نظام‌مند سیکل انباشت را در سه فاز درهم‌تنیده نشان می‌دهد. این الگو در یک روند متوالی انبساط پیدا می‌کند و در فاز متأخر به سیکل چهارم انباشت نظام‌مند (ایالات متحده) گسترش یافته و تا زمان جاری نیز ادامه دارد. این روند متوالی انباشت نظام‌مند مشخصه اصلی سرمایه‌داری در محتوای حرکت زمان تاریخی در همه قرن‌های طولانی است که سه حلقه ترکیبی را نشان می‌دهد (Arrighi, 2010, p. 219).

نمودار شماره (۴): قرن‌های طولانی و سیکل‌های نظام‌مند انباشت



(Source: Arrighi, 2010, p. 220)

سوم. اقتصاد جنگ‌محور

سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرا و تهاجمی و تأمین مخارج نظامی این رویکرد، هزینه‌های مالی و فنی کنترل جهانی قدرت هژمونیک را به صورت تصاعدی و مداوم افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد توسعه صنایع تسلیحاتی و به‌کارگیری آن در محافظت از فضای ژئوپلیتیکی گسترده جهانی تحت نفوذ هژمون بخش عمده‌ای از ارزش ایجاد شده در اقتصاد ملی را در دوره بلندمدت مستهلک می‌نماید. این روند تأثیر معکوس در بازتولید پویایی مناسبات سرمایه‌داری دولت هژمون بر جای می‌گذارد. کمیابی منابع قدرت ملی، تناقضات بحران‌ساز سرمایه‌داری، استهلاک ارزش و فشردگی سود علت عمده بازتولید گسترده منفی در اقتصاد تسلیحاتی است. حتی در روند زوال قدرت هژمونیک توان نظامی آن از سوی رقبای بالقوه و در حال ظهور به چالش طلبیده نمی‌شود. زیرا قدرت ماشین جنگی و آتش شدید و ویرانگر آن کماکان مورد پذیرش سازوکارهای نظام بین‌الملل است (Braumoeller, 2012, pp. 48-49). اما قدرت نظامی دولت هژمون رو به افول، در تداوم رکود اقتصادی و تضعیف بنیادهای ثروت ملی، در فاز انقباض سیکل کندراتیف اثرگذاری و کارایی خود را از دست می‌دهد. به کلام دیگر «در صورتی که ظرفیت تولیدی کشورها افزایش یابد، تحمل مخارج تسلیحاتی به مقیاس بزرگ در زمان صلح، و نگهداری و

تدارک ارتش‌ها و ناوگان‌های بزرگ در زمان جنگ را تسهیل می‌نماید. اما، تحکیم قدرت نظامی معمولاً به ثروت نیاز دارد و برای تحصیل و حفظ ثروت معمولاً به قدرت نظامی نیاز است. اما اگر بخشی بیش از حد بزرگ از منابع کشور از مسیر ایجاد ثروت خارج شود و به جای آن به مقاصد نظامی تخصیص یابد آنگاه محتمل است که این عمل در دراز مدت به تضعیف قدرت ملی منتهی شود. به همین سان اگر کشوری خود را از نظر راهبردی بیش از حد گسترش دهد مثلاً با فتح سرزمین‌های وسیع یا راه انداختن جنگ‌های پرخرج، به استقبال این خطر رفته است که منابع بالقوه توسعه خارجی هزینه سنگین آن را جبران نکند؛ موضوعی که اگر ملت مورد بحث وارد دوره افول نسبی اقتصادی شده باشد، حاد می‌شود» (کندی، ۱۳۹۱، صص. ۲-۳).

چهارم. صنعت‌زدایی

انقباض بخش صنعت و انبساط بخش مالیه در دولت هژمون آخرین تحول در گذار به یک کانون جغرافیایی هژمونیک جایگزین است (صنعت‌زدایی مالی شدن). در این موقعیت دولت هژمون در واکنش به بحران گرایش نزولی نرخ سود در فرایندهای تولیدی و افول مزیت نسبی تولیدات صنعتی و کشاورزی در مقابل رقبای مرکزی نظام جهانی و تقلیل سهم خود از تولید ناخالص اقتصاد جهانی به سوی مالی شدن گرایش پیدا می‌کند (Arrighi, 2007, pp. 232-234). از سوی دیگر روند افول قدرت‌های هژمونیک به علت عدم توانایی برای حفظ مداوم قدرت ژئوپلیتیکی جهانی شبه انحصاری، تسریع می‌یابد. بنابراین، قدرت هژمونیک در حوزه اقتصادی به متحدان قدرتمندی نیاز دارد تا از یک‌سو بتواند مزایای اقتصادی بسیار زیادی را با پشتیبانی متحدان کسب کند، بر قدرت اقتصادی خود بیفزاید و از سوی دیگر به بازارهایی نیاز دارد که به مدد متحدان قوی، رقبای بالقوه و دشمنان بالفعل را در تنگنا قرار دهد. در نتیجه به دنبال افول قدرت تولیدی دولت هژمونیک و تزلزل متحدان قوی آن، روند زوال و فروپاشی هژمونی نیز در نظام جهانی آغاز می‌شود. در این دوره قدرت هژمونیک رو به زوال می‌کوشد با روش‌های سیاسی و شگردهای ایدئولوژیک مزایای اقتصادی کلانی که دارد، حفظ کند. اما در گذر زمان این روش‌ها اهمیت ذاتی و عملی خود را از دست می‌دهد.

۳. فرایند افول نظام هژمونیک آمریکایی

با عنایت به نظریه ارائه شده، حال می‌توان الگویی مشتمل بر سه تغییر اساسی را برای تحلیل و تبیین فرایند احتمالی افول هژمونی سیستمی آمریکا به شرح زیر تبیین و تحلیل نمود:

۳-۱. بحران اقتصاد جهانی سرمایه داری

داده‌های آماری نشان می‌دهد اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از دهه ۱۹۷۰ وارد سیکل B انقباض کندراتیف شده و شالوده‌های تولیدی نظام جهانی را در وضعیت فشرده‌گی ساختاری جای داده است.

جدول شماره (۲): نرخ رشد GDP جهان: بیست کشور و کل مناطق، ۳-۲۰۰۱ بعد از میلاد (ترکیب میانگین نرخ‌های رشد سالانه)

۱-۱۰۰۰	۱۰۰۰-۱۵۰۰	۱۵۰۰-۱۸۲۰	۱۸۲۰-۷۰	۱۹۱۳-۱۸۷۰	۱۹۱۳-۱۹۵۰	۱۹۷۳-۱۹۵۰	۲۰۰۳-۱۹۷۳	
-۰/۰۳	۰/۲۸	۰/۴۰	۱/۶۸	۲/۱۱	۱/۱۹	۴/۷۹	۲/۱۹	کل اروپای غربی
۰/۰۳	۰/۱۹	۰/۴۱	۱/۴۱	۲/۳۳	۰/۸۶	۴/۸۶	۱/۱۹	اروپای شرقی
۰/۰۶	۰/۲۲	۰/۴۷	۱/۶۱	۲/۴۰	۲/۱۵	۴/۸۴	۰/۰۹	اتحاد شوروی سابق
۰/۰۶	۰/۰۹	۰/۸۶	۴/۲۰	۳/۹۴	۲/۸۴	۳/۹۳	۲/۹۴	ایالات متحده آمریکا
۰/۰۷	۰/۰۹	۰/۲۲	۱/۲۲	۳/۵۲	۳/۳۹	۵/۳۹	۲/۷۵	کل آمریکای لاتین
۰/۱۰	۰/۱۸	۰/۳۱	۰/۴۱	۲/۴۴	۲/۲۱	۹/۲۹	۲/۶۲	ژاپن
۰/۰۰	۰/۱۷	۰/۴۱	-۰/۳۷	۰/۵۶	-۰/۰۲	۴/۹۲	۷/۳۴	چین
۰/۰۰	۰/۱۲	۰/۱۹	۰/۳۸	۰/۹۷	۰/۲۳	۳/۵۴	۵/۲۰	هند
۰/۰۱	۰/۱۳	۰/۲۹	۰/۰۴	۰/۹۸	۰/۸۲	۵/۱۳	۵/۷۱	کل آسیا (به‌جز ژاپن)
۰/۰۵	۰/۰۷	۰/۱۵	۰/۷۵	۱/۳۲	۲/۵۷	۴/۴۳	۲/۹۷	آفریقا
۰/۰۱	۰/۱۵	۰/۳۲	۰/۹۴	۲/۱۲	۱/۸۲	۴/۹۰	۳/۱۷	جهان

(Source: Madison, 2007, p. 380)

آمریکا بعد از ۱۹۴۵ با تصاحب بیشترین سهم از اقتصاد جهانی، در بازتولید پویایی سرمایه‌داری ملی فشارهای سیستمی شدیدی را از بحران متأخر متحمل شده است. این روند به کاهش بارآوری و افول گرایش ممتد نرخ سود در نظام اقتصادی آن منتهی شده است. از این چشم‌انداز فشرده‌گی مزایای اقتصاد مولد و سودآور برای تداوم هژمونیک جهانی و بازتولید منابع مالی لازم برای محافظت از نفوذ ژئوپلیتیکی و کنترل شبکه‌ای

نظام بین‌الملل برای ایالات متحده تحلیل رفته است. علی‌رغم رونق‌های بسیار محدود در بخش‌های شبه‌انحصاری و پیشتاز تولیدی، پویایی روابط سرمایه‌داری ایالات متحده با محدودیت‌های ساختاری مواجه است. این روند فرساینده اقتصادی موقعیت هژمونیک ایالات متحده را در سطح جهانی تحلیل برده و به علت تداوم فشرده‌گی ناشی از کاهش تولیدات ملی و مالی شدن نظام اقتصادی، مزیت‌های اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی آن کاهش یافته و پایه‌های ذهنی و عینی ساختار هژمونیک آمریکایی در نظام جهانی در یک وضعیت بحرانی پیش رونده قرار دارد.

جدول شماره (۳): سودهای شرکت‌ها با تعدیل ارزش موجودی بدون تعدیل مصرف سرمایه ۱۹۶۰-۲۰۰۸ (بر پایه میلیارد دلار: داده‌های سه‌ماهه در نرخ‌های سالانه تعدیل شده فصلی)

سال	کل ایالات متحده درصد افزایش (میلیارد دلار)	کارخانجات ایالات متحده درصد افزایش (میلیارد دلار)	سایر مناطق جهان درصد افزایش (میلیارد دلار)
۱۹۶۰	۵۱/۵	۲۳/۸	۳/۱
۱۹۷۰	۷۴/۴	۲۷/۵	۷/۱
۱۹۸۰	۲۱۱/۴	۷۸/۳	۳۵/۵
۱۹۹۰	۳۹۸/۸	۱۱۴/۴	۷۶/۱
۲۰۰۰	۷۵۵/۷	۱۶۶/۵	۱۴۵/۶
۲۰۰۸	۱۴۲۴/۵	۱۷۵/۵	۳۷۷/۲

(Source: Berberglu, 2012, p. 30)

در مقابل قدرت‌های رقیب کانونی بویژه آلمان و چین گونه‌ای از امپریالیسم را در چارچوب سیاست‌های نئومرکانتیلیستی احیا کرده‌اند و نوعاً موقعیت برتر واشینگتن را چالش گرفته‌اند و کنترل شبه‌انحصاری و سهم نامتقارن ایالات متحده را از اقتصاد جهانی عمیقاً تعدیل کرده‌اند. در مقابل ایالات متحده می‌کوشد بر پایه راهبردهای مرکانتیلیستی به فشارهای رقابتی دولت‌های رقیب کانونی پاسخ دهد. همین مسئله فرایند سیکل سوم هژمونیک را با پیچیدگی‌های دیالوژیک مواجه کرده و فرایند گذار را در یک روند فرسایشی و مطول فرو برده است. به نظر می‌رسد این دگردیسی

دیالکتیکی با بحران ساختاری سرمایه‌داری درهم‌تنیده شده و به علت کشمکش دولت‌های کانونی برای ایجاد امپریالیسم جهانی تمام‌عیار مطلقه، نظام جهانی را به سوی دوشاخه شدن غبارآلود سوق می‌دهد (Screpanti, 2014, pp. 176-177). داده‌های آماری نشان می‌دهد در سیکل انقباض اقتصاد جهانی دو کشور چین و هند با رشد اقتصادی قابل توجه به یک جهش ساختاری دست پیدا کرده‌اند. مجموع میانگین نرخ رشد GDP چین در دوره ۱۹۷۳-۱۹۵۰ و دوره انقباض جهانی از ۲۰۰۳-۱۹۷۳ به مقدار ۶/۱۳ درصد بوده است (جدول شماره ۲). درحالی‌که میانگین رشد برای سایر قدرت‌های جهانی انقباض تصاعدی داشته است. به کلام دیگر در دوره بلندمدت ۲۰۲۰-۱۹۷۰ کانون جغرافیایی انباشت به حوزه ژئوپلیتیکی شرق منتقل شده و سیکل پنجم انباشت نظام‌مند آغاز شده است. در این راستا تفوق چین از حیث تسلط پیشروند بر اقتصاد جهانی و تکاپوی آن در تصاحب بخش عمده‌ای از GDP جهانی، موقعیت ایالات متحده را در روابط هژمونیک سیستمی متزلزل و احتمال تحقق‌پذیری سیکل چهارم هژمونیک را افزایش داده است.

جدول شماره (۴): درصد تولید ناخالص جهان ۲۰۱۰-۱۹۵۰ ارزش‌های تولید ناخالص جهانی برحسب معادل قدرت خرید

کشور(ها) / سال	۱۹۵۰	۱۹۵۵	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰
ایالات متحده	۲۷/۳	۲۶/۵	۲۴/۳	۲۴/۲	۲۲/۴	۲۲/۱	۲۲/۱
اتحادیه اروپا*	۲۴/۱	۲۴/۴	۲۴/۷	۲۴/۴	۲۳/۶	۲۲/۳	۲۱/۴
ژاپن	۳/۰	۳/۶	۴/۴	۵/۴	۷/۴	۷/۶	۷/۸
چین	۴/۵	۱/۵	۵/۲	۴/۷	۴/۶	۴/۸	۵/۲

کشور(ها) / سال	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۰۸	۲۰۱۰
ایالات متحده	۲۱/۵	۲۱/۴	۲۱/۲	۲۱/۹	۲۰/۰	۱۸/۶	۱۹/۱
اتحادیه اروپا*	۲۰/۲	۱۹/۴	۱۸/۵	۱۷/۸	۱۵/۵	۵/۱۴	۱۴/۸
ژاپن	۸/۱	۸/۵	۸/۱	۷/۲	۶/۲	۵/۷	۵/۷
چین	۶/۹	۷/۸	۱۱/۱	۱۱/۸	۱۶/۲	۱۷/۵	۲۱/۸

(Source: Madison, 2010 & Project Madison, 2013)

*اتریش، بلژیک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، انگلستان، ایتالیا، هلند، نروژ، سوئیس، سوئد

۳-۲. مالی شدن سرمایه‌داری آمریکایی

گرایش به فاز مالی شدن در ساخت اقتصادی ایالات متحده از اواخر دهه ۱۹۷۰ شده است. انقباض پیشرونده در زیربنای تولیدی تأثیر بی‌واسطه در افول قدرت هژمونیک آمریکایی داشته و اسکلت مستحکم ساخت سرمایه‌داری استثنایی آمریکایی را متلاشی نموده است. آنچه در روند مالی شدن بسان یک متغیر علی نظام هژمونیک آمریکایی را متأثر نمود چرخش سیکل ثروت‌زایی و انباشت نظام‌مند از شالوده تولیدی به سیکل انباشت موهوم مالیه در مناسبات سرمایه‌داری کازینویی بود. این چرخش بنیادهای مادی و فناورانه محافظت از ساختار اقتصاد آمریکا را به سرمایه‌های مالی انحصاری و چندقطبی منتقل نمود. در این راستا سیکل‌های متناوب بحران و ترکیدن حباب‌های مالی سیکل انباشت نظام‌مند آمریکایی را مختل کرده و منابع مالی لازم برای بازتولید هژمونی جهانی را کاهش داده است.

نمودار شماره (۵): نسبت ارزش خالص شرکت‌های مالی نسبت به شرکت‌های غیر مالی در ایالات متحده (۲۰۰۲-۱۹۵۰)



(Source: Epstein, 2005, p. 40)

به کلام دیگر امواج بلندمدت صنعتی شدن ایالات متحده که از اواخر سده نوزدهم و در تداوم افول نظام هژمونیک بریتانیایی و مالی شدن اقتصاد ملی آن متحقق شد، از اواخر دهه ۱۹۷۰ تحت فشار روندهای سکولار و تناقض‌های پیچیده سرمایه‌داری در دوره انقباض اقتصاد جهانی به امواج بلندمدت مالی شدن و صنعت‌زدایی گذار کرده است (Li, 2016, pp. 44-45). در این دوره بازتولید بقای نظام هژمونیک با کنترل ساختاری بر سیکل انباشت مالی تداوم یافته و فرایند نئولیبرال‌سازی کلیت نظام جهانی از دهه ۱۹۸۰ با پشتیبانی نهادی سازمان‌های بین‌المللی برتون و وودز انباشت جهانی متکی

به نظام مالی را تسهیل کرده است (Duménil & Lévy, 2004, pp. 112-113). پیامدهای مالی شدن در روند افول هژمونی سیستمی آمریکا زمانی تعیین پیدا کرد که در سیکل B انقباض کندرانیف سهم زیادی از انباشت جهانی مستهلک شد. در این دوره توانایی سیستمی سرمایه‌داری در بازتولید پویایی انباشت نظام‌مند تحلیل رفته است. از آنجا که قدرت هژمون بیشترین سهم را از انباشت مالی جهانی در دوره متأخر تصاحب کرده است، ژرف‌ترین آسیب‌های نوسان‌های رو به پایین روندهای سکولار به ساخت نظام مالی هژمون انتقال یافته و بیشترین مقدار ارزش مستهلک شده انباشت مالی در کانون هژمونیک تحقق یافته است. این وضعیت در مقیاس وسیع، سرمایه‌داری آمریکایی را در فروپاشی مالی ۲۰۰۷-۲۰۱۰ هدف قرار داد. بنابراین تورم رکودی ممتد ناشی از این وضعیت در داخل ساختار اقتصادی، بازتولید روابط جهانی هژمونی آمریکایی را تضعیف نموده و یکی از پیامدهای سیاسی آن در چارچوب جابجایی قدرت از جناح راست جدید به دموکرات‌ها در سال ۲۰۰۹ آشکار شد.

جدول شماره (۵): توزیع جهانی ارزش‌های مالی مستهلک شده مؤسسات مالی در

بحران مالی (۲۰۰۷-۲۰۱۰)

کشور	استهلاک ارزش (درصد)	ارزش پولی
ایالات متحده	۶۴/۵	۶،۱۱۲۰
چین	/۵	۱،۸
ژاپن	۱/۲	۶،۲۱
سوئیس	۵/۲	۴،۹۰
اتحادیه اروپا (۲۷)	۲۶/۴	۷،۴۵۷
(مقیاس: میلیارد دلار ایالات متحده)		

(Source: Sinn, 2010, p. 166)

۳-۳. مخارج تسلیحاتی در سده بیست و یکم

پویایی سرمایه‌داری ایالات متحده با توسعه مخارج تسلیحاتی ارتش آن رابطه آشکاری داشته است. این روند تحت سیطره مجتمع‌های نظامی - صنعتی از نیمه اول سده بیستم یکی از مؤلفه‌های عمده در رشد هژمونی و افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی ایالات متحده در

مقابل رقیبان کانونی آن ارزیابی شده است. به کلام دیگر پیامدهای میلیتاریستی شدن اقتصاد ملی و تأثیر مستقیم آن در سیاست خارجی امپریالیستی ایالات متحده در افزایش میزان GDP آن مؤثر بوده است.

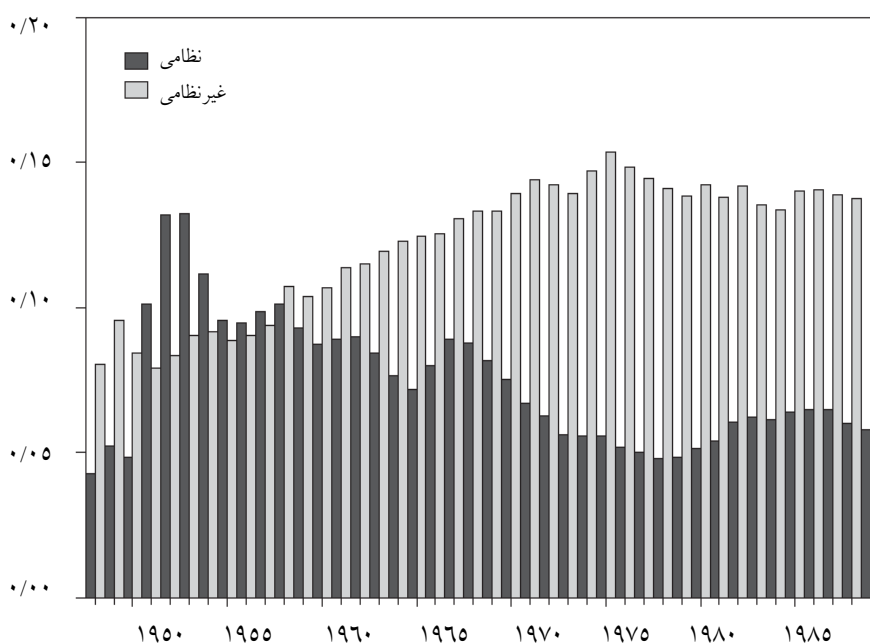
جدول شماره (۶): تسلیحات تولیدشده توسط قدرت‌های متخاصم (۱۹۳۳-۱۹۴۴)

بر پایه قیمت جنگ‌افزارهای ایالات متحده در ۱۹۴۴ (میلیارد دلار)

کشور	۱۹۳۳-۱۹۳۹	۱۹۴۰	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۳	۱۹۴۴
ایالات متحده	۱/۵\$	۱/۵\$	۴/۵\$	۲۰\$	۳۸\$	۴۲\$
متحده پادشاهی	۲/۵	۳/۵	۶/۵	۹	۱۱	۱۱
اتحاد شوروی	۸	۵	۸/۵	۱۱/۵	۱۴	۱۶
آلمان	۱۲	۶	۶	۸/۵	۱۳/۵	۱۷
ژاپن	۲	۱	۲	۳	۴/۵	۶

(Source: Walton & Rockoff, 2010, p. 466)

نمودار شماره (۶): سهام نظامی و سهام غیرنظامی دولت ایالات متحده از GDP (۱۹۴۸-۱۹۸۹)



(Source: Higgs, 2006, p.129)

افزایش مخارج تسلیحاتی ایالات متحده بخشی از مؤلفه اثربخش در روند ساختاری انبساط سرمایه‌داری در دوره ۱۹۶۵-۱۹۴۷ بود. در این دوره انتقال بخش عمده‌ای از ارزش مازاد ملی به تولیدات نظامی و تخصیص بیش از پنجاه درصد از سهام تسلیحاتی در کل GDP ایالات متحده به افزایش بارآوری اقتصاد ملی کمک نمود و با احتساب صعود نرخ سود ساختاری در تمامیت اقتصاد جهانی و رونق تصاعدی پساجنگ دوم جهانی، دو پیامد ایجابی توسعه‌بخش در نظام هژمونیک آمریکایی برجای گذاشت. از یک سو بخش اقتصاد تسلیحاتی ایالات متحده در مسائل پیچیده نظام جهانی سرمایه‌داری ادغام شد و اثرات سیاست جنگی مداوم آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در همه حوزه‌های نظام بین‌الملل نهادینه شد. از سوی دیگر میلیتاریستی شدن اقتصاد جهانی در جنگ سرد، ایجاد جنگ‌های متعدد در حوزه‌های شکننده ژئوپلیتیکی و توسعه صادرات جنگ‌افزارها، سودآوری مداوم اقتصاد تسلیحاتی را افزایش داد و روند بازتولید انباشت نظام‌مند برای پویایی روابط سیستمی هژمونیک آمریکایی را تضمین نمود. از آنجایی که شبکه‌سازی روابط هژمونیک مستلزم جنگ‌افروزی و مداخله‌گرایی دولت ایالات متحده در نظام جهانی بوده است این مسئله می‌تواند در سطح گسترده‌ای بازتاب منافع ساختاری سرمایه‌های مالی انحصاری، مجتمع‌های نظامی - صنعتی و صنایع سنگین آن کشور باشد. به کلام دیگر ضرورت ساختاری و بنیانی سرمایه، الزاماً حرکت به سوی سلطه جهانی را نشان می‌دهد (مزاروش، ۱۳۸۲، ص. ۲۰).

به نظر می‌رسد اقتصاد ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰ تحت تأثیر عواملی از قبیل تناقضات درونی و محدودیت‌های ساختاری سرمایه‌داری، پیچیدگی ساخت قدرت در سطح جهانی و اثرات ژرف اصل بازتولید گسترده منفی در بازتولید نرخ سود بالا در بخش صنایع تسلیحاتی ناکام بوده است. در مقابل، ضرورت‌های ناشی محافظت از فضاها ژئوپلیتیکی تحت کنترل که نیازمند افزایش مخارج جنگی است پیامد تخریبی بر اقتصاد ایالات متحده برجای گذاشته و انتقال انباشت ارزش از بخش‌های غیرنظامی اقتصاد به بخش مستهلک‌کننده صنایع تسلیحاتی، بنیان‌های قدرت ملی این کشور را تحلیل برده است. این روند از اوایل سده بیست و یکم با طرح دو مسئله راهبردی در

سیاست جهانی و دفاعی واشینگتن تشدید شده است. نخست گرایش نئوکان‌های مسلط در ساخت قدرت ایالات متحده برای متحقق نمودن پروژه قرن جدید آمریکایی با هدف ابدی کردن الهه صلح آمریکایی (PNAC, 2000, p. 4) و سناریوی سلطه مطلق و بدون رقیب پنتاگون برای نابودی هر سنخ از نیروی مقاومت یا دولت رقیب در مقابل هژمونی ایالات متحده (Ryan, 2019, p. 4) بر جهان است. پیامد مستقیم این دو راهبرد بازسازی نظام مند ارتش ایالات متحده و افزایش هزینه تسلیحاتی و تقویت پایگاه‌های برون‌مرزی این کشور است. این تحول مستلزم افزایش ردیف بودجه دفاعی و امنیتی و تحمیل آن به کل منابع سرمایه‌داری بحران‌زده آمریکا است (مک‌کوی، ۱۴۰۰، صص. ۱۰۲-۱۰۱).

جدول شماره (۷): مخارج نظامی ایالات متحده (۲۰۲۰-۱۹۸۸)

سال	مخارج نظامی (میلیون دلار آمریکا)
۱۹۸۸	۳۰۹۶۶۱
۲۰۰۰	۳۲۰۰۸۶
۲۰۰۹	۷۰۵۹۱۷
۲۰۲۰	۷۷۸۲۳۲

(Source: Stockholm International Peace Research Institute, 2021)

جنگ طولانی مدت علیه تروریسم بین‌المللی و اشغال طولانی مدت افغانستان و عراق در دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۲۰ هزینه‌های بسیار هنگفتی بر ساختار هژمونی آمریکایی تحمیل کرد. به طوری که مخارج این جنگ‌ها از حیث منابع انسانی، لجستیکی، زیرساخت‌های نظامی و فناوریانه فقط در چهار افغانستان، عراق، پاکستان و سوریه بیش از ۶/۴ تریلیون دلار برآورد شده است (Crawford, 2019, p. 1). هزینه‌های دیگری از قبیل کمک‌های نظامی و تأمین مالی برای اقدامات جنگی از سوی واشینگتن برای متحدانش مانند رژیم صهیونیستی به عنوان بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های خارجی ایالات متحده از جنگ جهانی دوم به این سو، مخارجی بالغ بر ۱۴۶, ۲۴۵,۱۰۹ میلیارد دلار (Congressional Research Service, 2020, p. 2) نیروی مستهلک‌کننده دیگری است که هژمونی آمریکایی را از گلوگاه می‌فشارد.

بحران نفوذ ژئوپلیتیکی ایالات متحده برای دولت‌های قانونی رقیب و کشورهای در

حال توسعه فضایی را برای ابراز موجودیت ژئوپلیتیکی مهیا نموده است. این شرایط زمینه را برای مهار فشارهای سیستمی هژمونیک ایجاد کرده که می‌توان برآیند آن را در ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ضد سیستمی مشاهده نمود. ظهور ائتلاف‌های ضد هژمونیک جهانی مانند بریکس (Coning; Mandrup & Odgaard, 2015, pp. 25-) و ائتلاف‌های منطقه‌ای توانمند با حضور قدرت‌های قانونی چین و روسیه و محور مقاومت ایران مانند سازمان همکاری‌های شانگهای با هدف گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی بر پایه تأمین نیازهای متقابل و الگوهای توسعه منطقه‌گرایی (Aris, 2011, pp. 1-2) و سرانجام در قلمرو انحصاری دیرینه نفوذ ژئوپلیتیکی ایالات متحده یعنی منطقه دریای کارائیب و آمریکای لاتین تأسیس سازمان‌های جدید مانند اونسور و سیلاک که هدفمندانه ایالات متحده را دربرنمی‌گیرند (اندروآکیف، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۱) ابعاد دیگری از فرایند زوال هژمونی سیستمی آمریکایی را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

هژمون‌گرایی بسان یک ساختار توسعه‌دهنده رابطه سلطه‌گری در جهان مدرن، همگام با گسترش مناسبات سرمایه‌داری در روابط بین‌الملل تکوین یافته است. به کلام دیگر پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در دوره بلندمدت تاریخی به توسعه گونه‌ای از ساختار نابرابر در جغرافیای جهان منجر شده است که پیامد آن از حیث تاریخی - سیستمی برآمدن یک دولت مرکزی با موقعیت مسلط در قانون نظام جهانی است. از سوی دیگر آغاز سیکل‌های نظام‌مند انباشت سرمایه از سده پانزدهم در اروپای غربی، مبدأ مختصات تکوین ساخت هژمونیک و انبساط شبکه‌ای آن در کل فضا - زمان نظام جهانی سرمایه‌داری است. این دگرگونی سیستمی متغیر تعیین‌کننده در پیدایش هندسه نامتقارن توسعه در جهان مدرن ارزیابی شده است. همگام با این فرایند سیستمی، روند ظهور دولت هژمونیک ارتباط معناداری را با سیکل‌های انقباض فاز B کندراتیف نشان می‌دهد. به‌طوری‌که دوره‌های ممتد افول یک قدرت هژمون با دوره‌های بحرانی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تقارن زمانی دارد. انطباق این پدیده آنتروپیک با صنعت‌زدایی اقتصاد هژمونیک می‌تواند به تحقق سیکل‌های نظام‌مند هژمونیک بیانجامد. سرانجام گسترش مخارج تسلیحاتی اقتصاد هژمون در وضعیت رکود بلندمدت به دلیل بازتولید اثرات

بازتولید گسترده منفی در اقتصاد ملی روند فروپاشی هژمونی را تشدید می‌کند. چنین به نظر می‌رسد بحران پیشرونده اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و بخش مسلط آن یعنی اقتصاد ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰ در فاز انقباض نظام‌مند کندراتیف تحلیل رفته است و در تداوم جابجایی کانون جغرافیایی انباشت به شرق و کاهش سهم ایالات متحده در GDP اقتصاد جهانی روند سیکل چهارم هژمونیک احتمالاً در حال متحقق شدن است. این تحول از اوایل سده بیست‌ویکم با افزایش مخارج تسلیحاتی و جنگ‌های مداوم در خاورمیانه و اثرات تخریبی اصل بازتولید گسترده منفی بر ساخت سرمایه‌داری ایالات متحده تشدید شده است. این روند به افول نفوذ ژئوپلیتیکی آمریکا دامن زده و شرایط عینی و ذهنی لازم برای ظهور ائتلاف‌های منطقه و جهانی ضد هژمونیک مانند سازمان‌های بریکس، همکاری‌های شانگهای، سلاک و اونسور برای ابراز موجودیت ژئوپلیتیکی و مهار نفوذ سیستمی آمریکا فراهم کرده است.

سخن آخر اینکه، آمریکا در سودای استمرار بلندمدت کنترل هژمونیک بر نظام جهانی است. کشمکش‌هایی که درون ساخت قدرت و مجتمع‌های نظامی - صنعتی این کشور بر سر کنترل نظام سیاسی وجود دارد - تا سیاست‌های متناسب با این چشم‌انداز را به مرحله عمل درآورند - حاکی از تلاش آنها برای جلوگیری از ظهور قدرت رقیب و گذار به سیکل چهارم هژمونیک است. اما واقعیت آشکار سیستمی و بنیادهای اقتصادی مسلط بر ساخت سرمایه‌داری نظام جهانی نمایانگر روند افول تمام‌عیار آمریکا به سطح یک قدرت درجه دوم و برآمدن دولت هژمونیک جدید در فضای جغرافیایی غیرغربی است. به عبارت دیگر چنین به نظر می‌رسد توسعه ساختاری و رشد پیش‌رونده اقتصاد چین و افزایش تصاعدی سهم این کشور از تولید ناخالص جهانی بیانگر تسریع روند سیکل نظام‌مند انباشت سرمایه در مرحله متأخر سرمایه‌داری جهانی است. این روند سیستمی در نهایت می‌تواند قرار گرفتن اژدهای شرق را در جایگاه دولت هژمون تضمین نماید. روندهای مسلط در نظام جهانی سرمایه‌داری که در طی پانصد سال گذشته به مثابه اصول بنیادی سیستمی عملکرد خود را آشکار کرده است، نمی‌تواند آزمندی هژمونیک دولت آمریکا را در مقام رهبری مطلقه جهان به یک قانون ابدی بدل نماید. خلاصه تحلیل ارائه شده در این پژوهش مبنی بر شروع فرایندهای زوال در هژمونی آمریکایی در جدول زیر آمده است.

جدول شماره (۸): خلاصه فرایندهای ناظر بر فروپاشی هژمونی سیستمی آمریکا

پیامد	شاخص‌های اصلی	مؤلفه زوال
زوال پویایی سرمایه‌داری آمریکایی، و کاهش سهم آمریکا از GDP اقتصاد جهانی	سیکل انقباض کندی‌ترتیب از ۱۹۷۰ به بعد و صعود قدرت‌های جدید در حوزه اقتصاد مانند چین	بحران اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و تغییر کانون سیکل انباشت جهانی
افزایش -توسیع بخش خدمات -واردات تولیدی از رقبا به ویژه هژمون احتمالی جایگزین	کاهش تولیدات صنعتی در ایالات متحده از اواخر دهه ۱۷۰	مالی شدن
انتقال ارزش ایجاد شده به فضای جنگی و اتلاف برگشت‌ناپذیر هزینه‌های جنگی	افزایش مخارج نظامی از اوایل سده بیست‌ویکم	اقتصاد میلیتاریستی

(طراحی توسط نویسندگان بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر)

یادداشت‌ها

۱. تقدیر و تشکر: این مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه اصفهان با عنوان «تجزیه و تحلیل بحران متأخر نظام جهانی سرمایه‌داری و تأثیر آن بر ایران» با راهنمایی آقایان دکتر سیدجواد امام جمعه‌زاده، دکتر امیرمسعود شهرام‌نیا و مشاوره آقای دکتر حسین مسعودنیا است که بدین‌وسیله از ایشان تشکر می‌شود.

کتابنامه

- اسمیت، تونی (۱۳۹۱). *جهانی‌سازی، چهارالگو و یک رویکرد*، (فروغ اسدپور، مترجم). تهران: پژواک.
- اندروآکیف، توماس (۱۴۰۰). *زوال هژمونی ایالات متحده در نیمکره غربی*، (الله نوری غلامی‌زاده، مترجم). تهران: انتشارات سروش.
- باتامور، تام؛ کیرنن، وی جی و میلی بند، رالف (۱۳۸۸). *فرهنگ‌نامه اندیشه مارکسیستی*، (اکبر معصوم بیگی، مترجم). تهران: انتشارات بازتاب نگار
- فوربست، موری و کینز، موریس - ساپر (۱۳۸۰). *تقد و بررسی آثار بزرگ سیاسی سده بیستم*، (عبدالرحمن عالم، مترجم). تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کتابی، محمود؛ یزدانی، عنایت‌الله و رضایی، مسعود (۱۳۹۱). «قدرت نرم و راهبرد هژمونیک‌گرایی آمریکا»، *نشریه علمی دانش سیاسی*. ۸(۲)، ۱۰۷-۱۲۸.
- کندی، پل (۱۳۹۱). *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی*، (محمد قائد؛ ناصر موفقیان و اکبر تبریزی، مترجمان). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مزاروش، ایستوان (۱۳۸۲). *یا سوسیالیسم یا بربریت؛ از قرن آمریکایی تا دو راهی سرنوشت‌ساز*، (مرتضی محیط، مترجم). تهران: اختران.
- مک‌کوی، آلفرد (۱۴۰۰). *در سایه قرن آمریکایی*، (روح‌الله عبدالملکی، مترجم). تهران: سروش.
- هارمن، کریس (۱۳۸۶). *تبیین بحران سرمایه‌داری*، (جمشید احمدپور، مترجم). مشهد: نشر نیکا.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۷). *امپریالیسم جدید*، (حسین رحمتی، مترجم). تهران: اختران.
- Allianz Globabl Investors (2010). *The Sixth Kondratieff-Long Waves of Prosperity*.
https://www.allianz.com/content/dam/onemarketing/azcom/Allianz_com/migration/media/press/document/other/kondratieff_en.pdf
- Amin, Samir (2006). *Beyond US Hegemony*, ZED Books, London.
- Amin, Samir (1980). *Class and Nation*, Monthly Review Press, New York.
- Aris, Stephen (2011). *Eurasian Regionalism*, Palgrave Macmillan, New York.
- Arrighi, Giovanni (2010). *The Long Twentieth Century*, Verso Publication,

- London.
- Arrighi, Giovanni (2007). Adam Smith in Benijing, Verso, London.
- Berberoglu, Berch (2012). Beyond the Global Capitalist Crisis, Ashgate Publishing Limited, UK.
- Black, Jeremy (2008). Great Powers and the Quest for Hegemony, Routledge, UK.
- Braumoeller, Bear (2012). The Great Powes and the International System, Cambridge University Press, New York.
- Callinicos, Alex (2009). Imperialism and Global Political Economy, Polity Press, UK.
- Congressional Research Service (2020). U.S. Foreign Aid to Israel, <https://sgp.fas.org/crs/mideast/RL33222.pdf>
- Coning, Cedric de; Mandrup, Thomas & Odgaard, Liselotte (2015). The BRICS and Coexistence, Routledge, New York.
- Crawford, Neta C. (2019). United States Budgetary Costs and Obligations of Post-9/11 Wars, Watson Institute International & Public Affairs.
- Devezas, Tessaleno (2006). Kondratieff Waves Warfare and World Security, IOS Press, Published in cooperation with NATO Public Diplomacy Division
- Dowd, Douglas (2004). Capitalism and its economics: a critical history, Pluto Press, London.
- Duménil, Gérard & Lévy, Dominique (2004). Capital Resurgent, Harvard University Press, USA.
- Epstein, Gerald A. (2005). Financialization and the World Economy, Edward Elgar Publishing, UK.
- Gramsci, Antonio (2000). The Gramsci Reader Selected Writings 1916-1935, New York University Press, New York.
- Higgs, Robert (2006). Depression, War, and Cold War, Oxford University Press, Oxford.
- Hopkins, Terence; Wallerstein, Immanuel, Bach, Robert L., Chase-Dunn, Christopher, Mukherjee (1982). World-Systems Analysis, Theory and Methodology, Sage Publications, London.
- Hudson, Michael (2003). Super Imperialism, Puto Press, London.
- Kleinknecht, Alfred & et al. (1992). New Findings in Long-Wave Research, St. Martin's Press, New York.
- Li, Minqi (2016). China and the Twenty-First-Century Crisis, Puto Press, London.
- Maddison, A. (2010). Historical Statistics of the World Economy: 1-2008 AD, Horizontal-fie_02-2010.xls.
- Maddison Project (2013). GDP per capita, mpd_2013-01.xlsx.
- Maddison, A. (2007). Contours of the World Economy, 1–2030AD, Oxford University Press Inc., New York.
- Mészáros, István (2008). The Challenge and Burden of Historical Time, Monthly Review Press, New York.
- Orhangazi, Ozgur (2008). Financialization and the US Economy, Edward Elgar Publishing Limited, Northampton.
- PNAC (The Project for the New American Century) (2000). Rebuilding America's Defenses: Strategy, Forces and Resources for a New Century, Washington.

- Ryan, Maria (2019). Full spectrum dominance, Stanford University Press Stanford, California.
- Screpanti, Ernesto (2014). Global imperialism and the great crisis: the uncertain future of Capitalism, Monthly Review Press, New York.
- Sinn, Hans-Werner (2010). Casino Capitalism, Oxford University Press, New York.
- Solomou, Solomos (1990). Phases of economic growth, 1850-1973, Cambridge University Press, U.S.A.
- Stockholm International Peace Research Institute (2021). Military expenditure by country, in local currency, 1988-2020, <https://sipri.org/sites/default/files/Data%20for%20all%20countries%20from%201988%E2%80%932020in%20local%20currency%20%28pdf%29.pdf>
- Taft, Chloe E. (2016). From Steel to Slots, Harvard University Press, USA.
- Vasapollo, Luciano (2012). Crisis of Capitalism: Compendium of Applied Economics, Brill Academic Publishers, Boston.
- Wallerstein, Immanuel (2000). The Essential Wallerstein, the New Press, New York.
- Walton, Gary M. & Rockoff, Hugh (2010). History of the American Economy, South-Western, Cengage Learning, U.S.A.
- Wolff, Richard D. (2016). Capitalism's Crisis Deepens: Essays on the Global Economic Meltdown 2010-2014, Haymarket Books, Chicago, Illinois.